

آنچه ما از بررسی آیات قرآن و روایات معصومین(ع) به دست آورده‌ایم، این است که با نزول شریعت کامل اسلام، بر خلاف شرایع پیشین، همه آنچه بشر در باب معارف دین تا دامنه قیامت بدان نیاز داشت بر پیامبر اکرم(ص) نازل شد.

چکیده همهٔ ادیان آسمانی گذشته، جانشینان پیامبران تشریفی، انبیای تبلیغی بودند که بر اساس دیدگاه رایج متکلمان 1 با درباط وحی، به تبلیغ، تبیین و تفسیر شریعت پیش از خود می‌پرداختند؛ اما با اعلام ختم نبوت در دین مبین اسلام، نه‌تنها نبوت تشریفی پایان یافت، ختم نبوت تبلیغی نیز اعلام شد. حال پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که دلیل و سرّ ختم نبوت تبلیغی چیست؟ در این‌باره ادلهٔ پرشماری مطرح شده است؛ 2 اما آنچه ما از بررسی آیات قرآن و روایات معصومین(ع) به دست آورده‌ایم، این است که با نزول شریعت کامل اسلام، بر خلاف شرایع پیشین، همهٔ آنچه بشر در باب معارف دین تا دامنهٔ قیامت بدان نیاز داشت بر پیامبر اکرم(ص) نازل شد؛ ازاین‌رو دیگر نیازی به نزول وحی جدید و ارسال انبیای تبلیغی باقی نماند و لذا ختم نبوت تبلیغی نیز اعلام شد. در این تحقیق، از روش توصیفی – تحلیلی بهره برده‌ایم که مبتنی بر آیات قرآن و روایات معصومین(ع) است. کلیدواژه‌ها: انبیای تبلیغی، ختم نبوت، وحی، حکم، **مقدمها** نزول شریعت اسلام، با توجه به اینکه کامل‌ترین شریعت الهی بود، باب نبوت تشریفی بسته شد و اعلام شد که شریعت دیگری پس از شریعت اسلام نخواهد آمد؛ اما همچنان‌که شرایع الهی پیشین به وجود انبیای تبلیغی برای تفسیر و تبیین و تبلیغ نیاز داشتند، این نیاز همچنان در شریعت اسلام باقی بود و بر اساس سنت الهی باید پس از پیامبر اسلام نیز انبیای تبلیغی می‌آمدند تا به این امر مهم بپردازند. با این‌همه، پس از پیامبر اسلام همچنان‌که ختم نبوت تشریفی اعلام شد، نبوت تبلیغی نیز پایان گرفت و این پرسش در اذهان ایجاد شد که چرا ائمهٔ اطهار از منصب نبوت تبلیغی برخوردار نشدند و سرّ ختم نبوت تبلیغی چیست؟ اهمیت این بحث بدان جهت است که از سویی جایگاه والای ائمهٔ اطهار(ع) را روشن می‌کند (عدم برخورداری آنان از منصب نبوت تبلیغی به جهت پایین‌تر بودن مقام آنان از انبیای تبلیغی نبوده است) و از سوی دیگر با روشن‌شدن این نکته که همهٔ آنچه آنان در باب معارف دین بیان می‌کردند، از نبی مکرم اسلام(ص) به آنها منتقل شده بود، معلوم می‌شود که مرجعیت دینی آنان با خاتمیت سازگار است. در این‌باره تحقیق مستقلی انجام نگرفته و به طور اجمالی برخی نکات بیان شده که نقدپذیرند. برای نمونه شهید مطهری در مجموعه آثار، 3 آیت‌الله سبحانی در مفاهیم القرآن، 4 سیدمحمدباقر حکیم در کتاب الامامة و اهل‌البیت(ع) و قراملکی در آیین خاتم به برخی علل ختم نبوت تبلیغی پرداخته‌اند که سخنانشان خدشه‌پذیر است؛ ازاین‌رو، در این تحقیق برآنیم تا با بررسی آیات و روایات معصومین(ع)، سرّ این مطلب را آشکار سازیم. بنابراین پرسش اصلی این است که سرّ ختم نبوت تبلیغی چیست؟ و پرسش‌های فرعی نیز از این قرارند: دیدگاه قرآن در این‌باره چیست؟ از روایات به چه نکته‌ای می‌توان دست یافت؟ **علت ختم نبوت تبلیغی و عدم برخورداری ائمهٔ اطهار(ع) از منصب نبوت تبلیغی**؛ به‌طورکلی دربارهٔ ختم نبوت، علل پرشمار و گوناگونی بیان شده است که برخی به نبوت تشریفی مربوط‌اند و برخی به نبوت تبلیغی و برخی دیگر نیز عام‌اند و هر دو را دربرمی‌گیرند. همچنین کسانی که در این باب سخن گفته‌اند، گاه علل ختم نبوت تبلیغی و علل ختم نبوت تشریفی را از هم تفکیک کرده‌اند و برخی دیگر نیز به صورت کلی و مطلق وارد بحث شده‌اند. ما در این نوشتار نخست به نقد و بررسی دو دیدگاه می‌پردازیم و سپس، نظر خود را در این‌باره ارائه می‌دهیم. **اول: بلوغ فکری بشری** که از عللی که برای ختم نبوت تبلیغی بیان شده، رشد و بلوغ فکری بشر پس از پیامبر اکرم(ص) است که توانست آموزه‌های نبی خود را حفظ کند و کتاب آسمانی‌اش را از گزند تحریف مصون دارد؛ اما در جوامع و امت‌های پیشین به خاطر عدم برخورداری از رشد و بلوغ عقلی و اجتماعی، ارزش میراث معنوی‌ای که به آنها می‌رسید، ناشناخته می‌ماند و آن میراث به مرور زمان دستخوش تحریف و فراموشی قرار می‌گرفت؛ ازاین‌رو، خدای سبحان انبیایش را یکی پس از دیگری مبعوث کرد تا شریعت انبیای صاحب شریعت را تجدید، تبلیغ و ترویج کنند. **5 نقد و بررسی**در اینکه عقل بشر به برکت تعالیم انبیا رفته‌رفته کامل شده است، جای هیچ‌گونه تردیدی نیست؛ اما به‌راستی مردمی که در عصر جاهلیت و زمان فترت به سر می‌برده‌اند و از هرگونه فرهنگ انسانی و تمدن بشری و آموزش دینی و علمی به دور مانده بودند، چگونه طی دو دهه به قدری از جهت فکری و عقلانی رشد یافتند که توانستند گوی سبقت را از همهٔ اقوام و ملل پیشین بربایند و به آن درجه از رشد عقلانی برسند که نیازی به وجود انبیای الهی در بین خود نداشته باشند؟ اگر وجود ائمهٔ اطهار(ع) در بین مردم نبود، باز امت اسلامی می‌توانست از آموزه‌های وحیانی پیامبر اکرم(ص) محافظت کند؟ اگر قیام امام حسین(ع) نبود، با وجود فرمانروایانی چون یزید آیا فاتحهٔ اسلام خوانده نمی‌شد؟ 6 آیا سنت فراموش‌شده و تحریف‌یافتهٔ رسول خدا، بدون زحمات امام باقر و امام صادق[†] احیاشدنی بود؟ بر فرض که ظاهر آیات قرآن از هرگونه تحریفی حفظ می‌شد؛ آیا با تحریف مفاهیم آیات و سخنان پیامبر چیزی از اسلام حقیقی باقی می‌ماند؟ امتی که خود بسیاری از آموزه‌های اسلام را به فراموشی سپرده و در معرض دگرگونی قرار داده بود، چگونه می‌توانست با اتکا بر عقل خویش دوباره آن را احیا کند؟ آیا جز با تکیه بر قیاس و استحسانات و رأی و نظر شخصی چنین کاری می‌کرد؟ همان کاری که ائمه(ع) به‌شدت آن را رد و عاملان به آن را سرزنش کرده‌اند. 7 اگر بلوغ فکری بشر می‌توانست آموزه‌های وحیانی را حفظ کند، پس چرا با ظهور ولی عصر(عج) مردم به اسلام جدید خوانده می‌شوند؟ امام صادق(ع) در این‌باره می‌فرماید: هنگامی که قائم(ع) قیام کند، آموزه‌های جدیدی می‌آورد؛ همچنان‌که رسول خدا(ص) در آغاز اسلام به دین جدیدی دعوت کرد. 8 حال پرسش این است که این بشر تکامل‌یافتهٔ حافظ شریعت و کتاب آسمانی و سنت پیامبر، چه چیزی را حفظ کرده است که امام زمان(ع) مجبور می‌شود اسلام را بازسازی کند؟ اگر ائمهٔ شیعه(ع) نبودند، آیا همین مقدار هم که هم‌اکنون به دست ما رسیده است، باقی می‌ماند؟ **دوم: وجود عالمان دینی** که دیگر از علل ختم نبوت تبلیغی را وجود عالمان دینی در بین امت اسلامی دانسته‌اند که به حفظ و تبلیغ میراث نبوی قیام کرده‌اند. شهید مطهری در این‌باره می‌فرماید: پیامبران مجموعاً دو وظیفه انجام می‌داده اند: یکی اینکه از جانب خدا برای بشر قانون و دستورالعمل می‌آورده اند؛ دوم اینکه مردم را به خدا و عمل به دستورالعمل های الهی آن عصر و زمان دعوت و تبلیغ می کرده اند. حقیقت این است که وظیفه اصلی نبوت و هدایت وحی، همان وظیفه اول است؛ اما تبلیغ و تعلیم و دعوت، یک وظیفه نیمه‌بشری و نیمه‌الهی است... تا زمانی بشر نیازمند به وحی تبلیغی است که درجهٔ عقل و علم و تمدن به پایه ای نرسیده است که خود بتواند عهده دار دعوت و تعلیم و تبلیغ و تفسیر و اجتهاد در امر دین خود بشود. ظهور علم و عقل، و به‌عبارت دیگر رشد و بلوغ انسانیت، خودبه‌خود به وحی تبلیغی خاتمه می‌دهد و علما جانشین چنان انبیا می‌گردند. 9 **نقد و بررسی**در نقد این دیدگاه نیز علاوه بر برخی اشکالاتی که بر قول اول وارد است، می‌توان گفت که در شرایع پیشین نیز مجتهدان و عالمان مکلف به حفظ شریعت کم نبوده‌اند؛ با این‌همه، باز انبیای تبلیغی یکی پس از دیگری در میان اقوام پیشین مبعوث می‌شدند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالزَّانِثُونَ وَالْآخِبَارُ بِمَا اسْتَحْضَفُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءُ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَالْوَلِيُّكُمْ هُمْ الْكَافِرُونَ». (مانده: 44) امام صادق(ع) این آیه را شاهد قرآنی بر این مطلب می‌داند که امام باید از همهٔ نیازهای دینی بشر آگاه باشد؛ از حلال و حرام گرفته تا خاص و عام، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و تأویل کتاب خدا. 10 این استشهاد دلیل بر این است که عالمان ربانی و احبار، چنین علمی به تورات داشته‌اند و این علم شهادی بر اجتهاد آنها بر اساس کتاب خدا بوده است. شاهد دیگر بر اجتهاد عالمان ربانی و احبار یهود، این است که آنان مکلف بودند بر اساس کتاب خدا حکم و قضاوت کنند و بدیهی است که قضاوت و حکم، وابسته به اجتهاد قاضی است و قاضی تا وقتی مجتهد نباشد، نمی‌تواند حکم کند. 11 علمای امت، بدون کمک امامان معصوم(ع) نمی‌توانند از طریق اجتهاد پاسخ‌گوی نیازهای جامعه باشند. ازاین‌رو باید برگزیدگانی از سوی خدا در میان امت باشند تا دین خدا را حفظ کنند و به نیازهای بشر پاسخ دهند. امام صادق(ع) در این‌باره می‌فرماید: مثل علی و ائمهٔ پس از او در میان امت، مثل موسای نبی(ع) و عالم است. موسی گمان می‌کرد همهٔ چیزهایی که بدان نیاز دارد در تابوت است و همهٔ علم در الواح برای او نگاشته شده است؛ همچنان‌که این مدعیان فقاقت و علم گمان کرده‌اند که همهٔ علم و فقه دربارهٔ دین از آنچه امت اسلامی بدان محتاج است، به آنها داده شده و به گونهٔ

صحیح از رسول‌الله(ص) به آنها رسیده است و آنها بدان عالم شده‌اند و سخن می‌گویند؛ حال آنکه آنان به کل علم رسول‌الله عالم نیستند و به آنها نرسیده است و بدان معرفت ندارند. شاهدش آن است که در باب مسائل حلال و حرام و احکام از آنها پرسیده می‌شود و هیچ سخن و اثری از پیامبر نزد آنها نیست و خجالت می‌کشند که مردم به آنها نسبت جهل دهند و خوش ندارند که از آنها درباره چیزی پرسیده شود و به مردم پاسخی ندهند و علم آن را از معدنش طلب کنند. به همین جهت از رأی و قیاس در دین خدا استفاده کرده و آثار رسول‌الله را [که در نزد ما اهل بیت است] رها کرده‌اند و به واسطه ایجاد بدعت‌ها از فرمان خدا سرپیچی می‌کنند؛ درحالی‌که رسول خدا(ص) فرموده بود که هر بدعتی گمراهی است. اگر پرسش‌هایی که از آنها درباره دین خدا می‌شد و نزد آنها پاسخ مبتنی بر سنت رسول‌الله نبود، آن را به خدا و رسول و اولی‌الامر ارجاع می‌دادند؛ آنهایی که از آل محمد اهل درک و فهم و تشخیص‌اند، بدان علم داشته [و به آنها پاسخ می‌دادند]. 12 خلاصه اینکه اولاً در میان اقوام گذشته نیز عالمانی بوده‌اند که از طریق اجتهاد به حل برخی مسائل می‌پرداختند، ولی باز در میان آنها انبیای تبلیغی حضور می‌یافته‌اند و ثانیاً عالمانی که پس از پیامبر اکرم(ص) از طریق اجتهاد به حل مسائل می‌پردازند، دو گروه‌اند: 1. برخی از طریق رأی و قیاس، احکام شرع و مسائل موردنیاز را استنباط می‌کنند که عمل آنان بدعت است و در گمراهی آشکارند؛ 2. شماری دیگر که بر اساس سنت پیامبر به استنباط احکام می‌پردازند، سر سفره اهل بیت معصوم آن حضرت می‌نشینند و از آن بهره می‌برند. حال با توجه به آنچه گفته شد، به راستی اگر امامان معصوم(ع) در میان امت اسلامی نبودند، آیا هیچ عالمی اعم از شیعه و سنی، می‌توانست به مسائلی که در حوزه دین پیش می‌آیند پاسخ گوید؟ **سوم: اکمال شریعت و اتمام نزول معارف و احکام دینی** آنچه از بررسی آیات قرآن و روایات معصومان(ع) به دست می‌آید این است که اصلی‌ترین علت ختم نبوت تبلیغی، ختم نزول معارف دینی و احکام الهی است؛ زیرا با نزول شریعت کامل اسلام بر پیامبر اکرم(ص) همه تمام آنچه که بشر در باب معارف دین و احکام فردی و اجتماعی بدان نیاز داشت بر آن حضرت نازل شد و شریعت آن حضرت به کمال رسید؛ اما در شرایع و امت‌های پیشین وضع به گونه‌ای دیگر بود؛ یعنی همه معارف و احکام موردنیاز، بر انبیای صاحب شریعت نازل نمی‌شد؛ بلکه برخی معارف و احکام موردنیاز نیز بر انبیای تبلیغی نازل می‌شد. به همین جهت انبیای تبلیغی برای رساندن آن پیام‌ها مبعوث می‌شدند. در این تحقیق، دو نکته درخور دقت و بحث است: یکی عدم نزول معارف دینی جدید بر ائمه اطهار(ع) و دیگری نزول احکام و معارف جدید بر انبیای تبلیغی در راستای هدایت بشر. درباره بحث اول، اجمالاً به چند روایت اشاره می‌کنیم و در ادامه به صورت تفصیلی به اثبات مطلب دوم می‌پردازیم. روایاتی که دلالت بر عدم نزول معارف دینی بر ائمه اطهار(ع) می‌کنند، در حد تواترند و ما در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم. خداوند در زمان حیات رسول گرامی‌اش با نزول قرآن، دین خود را کامل ساخت و در آن همه حلال‌ها و حرام‌ها و حدود و احکام و جمیع نیازمندی‌های بشر را بیان فرمود. بنابراین کسی که گمان کند دین الهی ناقص است، قرآن را رد کرده و کافر است؛ 13 زیرا هیچ چیزی که بشر بدان نیاز دارد، نماند مگر اینکه خداوند آن را در کتابش نازل و برای پیامبرش بیان کرد. 14 هر آنچه بشر بدان نیازمند است، در کتاب خدا و سنت پیامبر بیان شده است؛ و اگر سنت و فرائض کامل نشده بودند، بر ما احتجاج نمی‌کرد که: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي». 15 علم امام در باب حلال و حرام افزایش نمی‌یابد؛ زیرا احکام مربوط به حلال و حرام به طور کامل بر پیامبر نازل شد. 16 خیمه از امام صادق(ع) پرسید که آیا ممکن است موضوعی پیدا شود که حکم آن در کتاب و سنت نباشد؟ امام فرمود: خیر. او می‌گوید چندین بار پرسش را تکرار کردم و امام پاسخ منفی دادند. 17 بنابراین آنچه از احکام و معارف دین که تا قیامت مورد نیاز بشر است، از طریق شخص رسول‌الله(ص) از جانب خداوند دریافت و بر اساس رعایت مصالحی به تدریج برای مردم بیان شد و بیان برخی از آنها نیز در آینده بر عهده ائمه اطهار(ع) گذاشته شد؛ از این رو احکام 18 و معارف جدیدی که ائمه(ع) بیان می‌کردند، در زمان رسول خدا(ص) نازل شده بودند، ولی ابلاغ آنها به سبب مصالحی به بعد موکول شده بود. آیت‌الله خوئی در این باره می‌گوید: احکامی که بر پیامبر اکرم(ص) نزول می‌یافتند به صورت تدریجی به مردم ابلاغ می‌شدند؛ از این رو تبلیغ برخی احکام از زمان تشریع که عصر حیات رسول خدا(ص) بود به زمان بعد از رحلت آن حضرت و بر عهده ائمه(ع) موکول شد، و این تأخیر در تبلیغ احکام نیز بر اساس مصالحی بود که در زمان‌های بعد حاصل می‌شد؛ و حتی برخی احکام تا زمان حال بیان نشده است و بیان آنها بر عهده ولی عصر(عج) گذاشته شده و آن حضرت مأمور به تبلیغ آنهاست. 19 بنابراین همه معارف و احکام موردنیاز بشر تا قیامت بر پیامبر اکرم(ص) نازل شدند. از این رو پس از آن حضرت نیازی نبود که انبیای تبلیغی دیگری از سوی خداوند بیایند تا در زمان‌های مختلف نیازهای بشر را در حوزه دین برآورده سازند؛ اما در شرایع و امت‌های پیشین وضع به گونه‌ای دیگر بود؛ یعنی همه معارف و احکام موردنیاز بر انبیای صاحب شریعت نازل نمی‌شدند، بلکه برخی معارف و احکام موردنیاز نیز بر انبیای تبلیغی نزول می‌یافتند؛ و گرنه نیازی به بعثت انبیای تبلیغی نبود. توضیح مطلب اینکه وجود امام در هر عصری به منزله حجت تکوینی خدا بر عالمیان، ضرور است: «لِكُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ»؛ 20 زیرا اگر زمین لحظه‌ای بدون امام باشد اهلش را فرومی‌برد: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»؛ 21 چنان‌که امام پس از پیامبر(ص) مرجع دینی و حجت شرعی بر بشر نیز هست؛ تا اگر در دین خدا چیزی بیش و کم شود، آن را تصحیح کند؛ «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَحُولُ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا زَدَهُمْ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ». 22 حال اگر وجود انبیای تبلیغی در میان بشر، تنها برای حفظ و تبلیغ و انذار باشد، همان کار از عهده امام نیز برمی‌آید و او می‌تواند علاوه بر حجت تکوینی خدا، حجت تشریعی نیز در امت‌های پیشین باشد. بنابراین چه نیازی به آمدن انبیای تبلیغی باقی می‌ماند؟ از اینجا معلوم می‌شود که انبیای تبلیغی، علاوه بر حفظ و تبلیغ شرایع پیشین، شأن دیگری نیز دارند و آن دریافت معارف اعتقادی و احکام شرعی و اخلاقی موردنیاز هر عصر از طریق وحی است تا در مواردی که بشر نیازی در این زمینه‌ها دارد، آنان از طریق دریافت وحی، آن را برآورده سازند. نیز بیان جزئیات و تفصیل معارف و تفسیر آن در موارد مختلف اعتقادی و اخلاقی و احکام نیز بر عهده انبیای تبلیغی بوده که نیازمند نزول وحی است و انبیا این امور را از طریق وحی دریافت و ابلاغ می‌کردند. شکل منطقی این استدلال، بدین گونه است: مقدمه اول: وجود امام به منزله حجت تکوینی و واسطه فیض در همه زمان‌ها در زمین ضرورت دارد و روایات پرشماری این مطلب را تأکید می‌کنند که «لِكُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ»؛ 23 زیرا اگر زمین لحظه‌ای بدون امام باشد اهلش را فرو می‌برد: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»؛ 24 مقدمه دوم: بر انبیای تبلیغی وحی می‌شود (در ادامه به آیاتی که دال بر این مطلب‌اند، اشاره می‌کنیم)؛ مقدمه سوم: وظیفه انبیای تبلیغی از آن جهت که نبی‌اند در دو قلمرو است: یکی در قلمرو دریافت وحی و دیگری در سپهر تبلیغ آن؛ چنان‌که شهید مطهری در این باره می‌گوید: پیامبران مجعوعاً دو وظیفه انجام می‌داده‌اند: یکی اینکه از جانب خدا برای بشر قانون و دستورالعمل می‌آورده‌اند؛ دوم اینکه مردم را به خدا و عمل به دستورالعمل‌های الهی آن عصر و زمان دعوت و تبلیغ می‌کرده‌اند. حقیقت این است که وظیفه اصلی نبوت و هدایت وحی، همان وظیفه اول است، اما تبلیغ و تعلیم و دعوت، یک وظیفه نیمه‌بشری و نیمه‌الهی است. 25 بنابراین وظیفه دوم انبیا را امامی که نبی نیست نیز می‌تواند انجام دهد؛ مقدمه چهارم: به طور کلی معارفی که با هدایت بشر مرتبط‌اند، به عقاید و اخلاق و احکام تقسیم می‌شوند؛ مقدمه پنجم: وحیی که بر انبیای تبلیغی نازل می‌شود، عقلاً از دو گونه بیرون نیست: یا معارف موردنیاز برای هدایت بشر است و یا معارفی است که برای هدایت مردم موردنیاز نیست؛ مقدمه ششم: اگر معارف نازل بر انبیای تبلیغی از نوع اول باشند، نتیجه می‌گیریم که معارفی در باب عقاید یا اخلاق و احکام بر انبیای تبلیغی نازل می‌شده است؛ مقدمه هفتم: ولی اگر بگوییم که معارف نازل بر آنها تنها از نوع دوم است، در این صورت دیگر نیازی به بعثت انبیای تبلیغی نیست؛ زیرا از سویی وحی نازل بر آنها در امر هدایت مردم سودی ندارد و از سوی دیگر، وظیفه تبلیغ شریعت‌ها نیز از عهده امامان هر دوره‌ای برمی‌آید؛ همچنان‌که پس از پیامبر اسلام چنین است: «به درستی که زمین هیچ‌گاه از وجود امام خالی نخواهد بود تا اگر مؤمنان چیزی [به دین] افزودند امام آن را رد کند و اگر چیزی از آن کاستند امام تکمیلش کند». 26 نتیجه: بنابراین انبیای تبلیغی علاوه بر حفظ و تبلیغ شرایع پیشین، شأن دیگری نیز داشته‌اند و آن دریافت معارف اعتقادی و احکام شرعی و اخلاقی موردنیاز هر عصری از طریق وحی است تا در مواردی که بشر نیازی در این زمینه‌ها داشت، آنان از طریق دریافت وحی آن نیاز را برآورده سازند. نیز بیان جزئیات و تفصیل معارف و تفسیر آن در موارد مختلف اعتقادی و اخلاقی و احکام نیز بر عهده انبیای تبلیغی بوده که نیازمند نزول وحی است و انبیا از طریق وحی این امور را دریافت و ابلاغ می‌کردند. علت اینکه پس از نبی مکرم اسلام(ص) سلسله نبوت تبلیغی پایان یافت این است که همه آنچه مربوط به هدایت بشر بود، توسط پیامبر اسلام دریافت شد و به طور بی‌واسطه یا باواسطه ائمه اطهار در اختیار بشر قرار گرفته و قرار خواهد گرفت؛ چنان‌که خود رسول گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «ای مردم به خدا قسم چیزی نبود که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور کند، مگر اینکه شما را بدان امر کردم و چیزی نبود که شما را به جهنم نزدیک و از بهشت دور سازد، مگر اینکه شما را از آن نهی کردم». 27 بنابراین دیگر نیازی به ارسال انبیای تبلیغی نیست و پس از پیامبر اکرم(ص) معارف دینی جدیدی نازل نمی‌شود؛ در حالی که چنین معارفی بر انبیای تبلیغی گذشته نازل می‌شده است. امام باقر(ع) در توضیح آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» می‌فرماید: «هی فی علی و فی الأئمة جعلتم الله مواضع الأئمة غیر أنهم لا یحلون شیئاً و لا یحرمونه»؛ مراد از اولی‌الامر، امام علی و ائمه‌اند. خداوند آنها را در جایگاه انبیا قرار داد؛ با این تفاوت که آنان حلال و حرامی را دریافت نمی‌کنند. 28 از تعبیر «غیر أنهم لا یحلون شیئاً و لا یحرمونه»، تفاوت انبیا اعم از انبیای تشریعی و تبلیغی استفاده می‌شود؛ زیرا بر اساس این روایت، بر انبیا حلال و حرام نازل می‌شود؛ ولی بر ائمه(ع) چنین معارفی نازل نمی‌شود. آیات پرشماری بر نزول

معارف گوناگون دین بر انبیای تبلیغی دلالت می‌کنند که برخی از آنها بدین قرارند: **آیات دسته اولایاتی** که به استناد آنها، بر انبیای تبلیغی وحی می‌شود: 1. «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زُورًا وَرَسُولًا قَدْ قَضَيْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: 163-164)؛ 2. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ» (یوسف: 109). وحیی که بر انبیای تبلیغی نازل می‌شده، از حیث محتوا به چند شکل تصویرپذیر است: الف) یا همان معارف و علومی بوده که بر نبی تشریعی سابق نازل شده بودند، به دو جهت: یکی به جهت تثبیت قلوب انبیا 29 و دیگری به جهت تحریف و از بین رفتن معارف و حیانی انبیای سابق؛ ب) یا به طور کلی معارفی جدید و مستقل در حوزه مسائل دین بوده است که پیش‌تر بر انبیای تشریعی نازل نشده بودند؛ ج) معارفی در راستای تفسیر و بیان جزئیات معارف دینی نبی تشریعی پیشین بوده است؛ د) مجموعه‌ای از اخبار و بیان رویدادهای گذشته و آینده بوده است؛ ه) معارفی اختصاصی بوده که آن نبی، مأمور به تبلیغ آن نبوده است. اگر گفته شود که نزول وحی بر انبیا تنها برای تثبیت قلوب بوده، در پاسخ می‌گوییم همان‌گونه که علوم انبیای پیشین به ائمه (ع) منتقل شدند و نیازی به وحی برای تثبیت قلوب آنان نبود، درباره انبیای سابق نیز می‌توان گفت که آنان می‌توانستند تنها از منصب امامت برخوردار باشند و علوم انبیا را دریافت کنند، بدون اینکه نیازی به وحی باشد. در پاسخ به جهت دوم نیز می‌توان گفت از روایات فراوانی به دست می‌آید که علوم انبیا از راه وراثت انتقال می‌یافته است 30 و کتاب‌های آسمانی نیز که به صورت لوح بر انبیای پیشین نازل شده بودند 31 دست‌به‌دست در بین انبیا می‌گشته‌اند؛ بنابراین آنچه در دست انبیای تبلیغی بوده است، در معرض تحریف قرار نمی‌گرفته تا نیازمند تجدید وحی باشد. نیز اگر محتوای وحی نازل بر انبیای تبلیغی، صرف اخبار و معارف اختصاصی بوده است، باز می‌گوییم که در این صورت، نیازی به آمدن انبیا نبود؛ همچنان‌که اخبار مربوط به رویدادهای گوناگون 32 و نیز معارف اختصاصی بر ائمه اطهار (ع) القا می‌شدند، 33 بدون آنکه ایشان از منصب نبوت برخوردار باشند. بنابراین محتوای وحیی که بر انبیای تبلیغی نازل می‌شده، یا درباره جزئیات و تفصیل و تفسیر معارف و حیانی پیشین است که در قالب معارف اعتقادی و اخلاقی و احکام بیان می‌شده، و یا بیان مسائل و معارف جدیدی است که پیش‌تر مطرح نبوده‌اند؛ در غیر این صورت، ضرورتی برای بعثت انبیای تبلیغی باقی نمی‌ماند و آنان با برخورداری از منصب امامت، نیازهای جامعه بشری را برطرف می‌ساختند. **پی‌نوشت‌ها:** 1. جعفر سبحانی، مفاهیم القرآن، ج 3، ص 218-221 و مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 2، ص 183.2. ادله ختم نبوت تبلیغی و نیز نقد آنها در پایان‌نامه نویسنده با نام «بررسی تطبیقی امامت و نبوت تبلیغی» آمده است و بخاطر پرهیز از حجیم شدن مقاله از ذکر آن صرف‌نظر شده است. 3. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 3، ص 174.4. جعفر سبحانی، مفاهیم القرآن، ج 3، ص 218.5. جعفر سبحانی، همان، ج 3، ص 218-221. البته آیت‌الله سبحانی در ادامه همین مبحث، به دلیل اصلی ختم نبوت تبلیغی که همان وجود ائمه (ع) باشد اشاره نموده است. 6. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج 44، ص 326.7. احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج 2، ص 360.8. همان، ج 2، ص 52. 9. مرتضی مطهری، همان، ج 3، ص 174.10. علی‌بن جمعه عروسی، تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 634.11. علامه طباطبائی حکم در این آیه را در کنار آیات زیر به معنای قضاوت گرفته است. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 251.12. محمدباقر مجلسی، همان، ج 13، ص 304.13. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 198.14. همان، ص 59.15. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، تصحیح حاج میرزامحسن کوچه‌باغی تبریزی، ص 517.16. همان، ص 393.17. محمدبن حسن صفار، همان، ص 388.18. مانند خمس کسب و کار. سیدابوالقاسم موسوی‌خوئی، المستند فی شرح العروة الوثقی، ج 3، نرم‌افزار کتابخانه نور - جامع فقه اهل‌بیت (ع)، ص 195-196.19. سیدابوالقاسم موسوی‌خوئی، همان، ج 3، ص 195-196. علی‌بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج 2، ص 209.21. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج 1، ص 179.22. همان، ص 178.23. علی‌بن ابراهیم قمی، همان، ج 2، ص 209.24. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج 1، ص 179.25. مرتضی مطهری، همان، ج 2، ص 183.26. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج 1، ص 178.27. همان، ج 2، ص 74.28. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)، ج 1، ص 252 و محمدباقر مجلسی، همان، ج 23، ص 293.29. فرقان: 32.30. در اینجا به چند نمونه از آن روایات اشاره می‌کنیم: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج 1، ص 225، 222 و 232.31. ر.ک: محمدحسین طباطبائی، همان، ج 15، ص 209؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 9، ص 304.32. محمدباقر مجلسی، همان، ج 26، ص 18.33. محمد بن صفار، بصائر الدرجات، ص 131. **منابع** بن‌بابویه قمی، محمدبن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، ترجمة محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابخانه اسلامی، 1362. _____، عیون أخبار الرضا (ع)، تصحیح سیدمهدی حسینی لاجوردی، تهران، جهان، 1378ق. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، 1416ق. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، ج دوم، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، 1409ق. خامنه‌ای، سیدعلی، بحث حول الصابئة، بیروت-لبنان، الغدیر، 1419ق. راوندی، قطب‌الدین، قصص الأنبیاء (ع)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، 1409ق. سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، تهران، دارالکتب اسلامی، 1400ق. شریف لاهیجی، محمدبن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، 1373. صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج دوم، قم، فرهنگ اسلامی، 1365. صفار قمی، محمدبن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، تصحیح حاج میرزامحسن کوچه‌باغی تبریزی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، 1404ق. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین، 1417ق. طبرسی، فضل‌بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، 1372. طوسی، محمدبن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الاخبار، تصحیح حسن خراسانی و علی آخوندی، ج سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1390ق. _____، التهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تحقیق سیدحسن خراسان، ج چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، 1415ق. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)، تهران، چاپخانه علمیه تهران، 1380ق. قمی، علی‌بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، 1367. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت لبنان، مؤسسة الوفاء، 1404ق. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، 1374. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، المستند فی شرح العروة الوثقی، نرم‌افزار کتابخانه نور - جامع فقه اهل‌بیت (ع)، علی‌زمانی قشلاقی: کارشناس ارشد کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، معرفت کلامی 6- سال دوم، شماره دومامده دارد...